

The Abraham Accords: Objectives and Strategies

Article Type: Research Article

Hossein Hemmati Far ¹|Afshin Motaqi Dastnaei ²

1.Ph.D. Graduate in Political Geography, Department of Political Geography, Faculty of Geographical Sciences, Kharazmi University, Tehran, Iran

2. Professor, Department of Political Geography, Faculty of Geographical Sciences, Kharazmi University, Tehran, Iran

Abstract

In recent years, the Abraham Accords, as a significant geopolitical development in West Asia, have demonstrated the efforts of major powers to redesign the regional order and align the interests of regional countries with the global structure. An accurate understanding of the objectives and strategies of these accords is strategically important for analyzing the trends of convergence and divergence among member countries and comprehending regional developments. This research aims to examine the objectives and strategies of the Abraham Accords, seeking to analyze the internal logic of these accords within the framework of the world's geopolitical structure. The main research question is: What objectives do the Abraham Accords pursue, and what strategies are employed to achieve them?

This study was conducted using a qualitative approach and thematic analysis method. Data were collected through semi-structured interviews and analyzed using MAXQDA software. Consequently, 87 basic themes, 25 organizing themes, and 7 overarching themes were identified within two dimensions: "Objectives" and "Strategies." The findings indicate that the main objectives of the accords are to consolidate the hegemony of central powers, enhance the position of the Zionist regime in the regional structure, and weaken the Axis of Resistance and the Islamic-Revolutionary discourse. Additionally, the geostrategic rearrangement of West Asia and multi-layered diplomacy are among the most important strategies for achieving these objectives.

Keywords: Abraham Accords, Palestinian Cause, Objectives, Strategies, Zionism

توافق ابراهیم؛ اهداف و راهبردها

حسین همتی فر^۱ | افشین متقی دستانی^۲

۱۲

سال هفتم
بهار و تابستان ۱۴۰۴

مقاله پژوهشی

تاریخ دریافت:
۱۴۰۴/۰۷/۱۹
تاریخ پذیرش:
۱۴۰۴/۰۸/۲۵
صص: ۳۳۱-۳۵۸

شاپا چاپی: ۶۳۲۸-۲۵۳۸
الکترونیکی: ۱۶۵۵-۲۷۱۷



DOR: 20.1001.1.25386328.1404.7.12.12.6

چکیده

در سال‌های اخیر، توافق ابراهیم به‌عنوان یکی از تحولات مهم ژئوپلیتیکی در غرب آسیا، نشان‌دهنده تلاش قدرت‌های بزرگ برای بازطراحی نظم منطقه‌ای و هم‌راستا کردن منافع کشورهای منطقه با ساختار جهانی بوده است. درک دقیق اهداف و راهبردهای این توافق، برای تحلیل روندهای همگرایی و واگرایی میان کشورهای عضو و فهم تحولات منطقه‌ای، اهمیت راهبردی دارد. این پژوهش باهدف بررسی اهداف و راهبردهای توافق ابراهیم، تلاش می‌کند تا منطق درونی این توافق را در چارچوب ساختار ژئوپلیتیکی جهان تحلیل کند. پرسش اصلی تحقیق این است که توافق ابراهیم چه اهدافی را دنبال می‌کند و برای تحقق آن‌ها چه راهبردهایی به کارگیری می‌شود؟

این پژوهش با رویکرد کیفی و روش تحلیل مضمون انجام شده و داده‌ها از طریق مصاحبه‌های نیمه ساختاریافته گردآوری و با نرم‌افزار MAXQDA تحلیل شده‌اند. در نتیجه، ۸۷ مضمون پایه، ۲۵ مضمون سازمان‌دهنده و ۷ مضمون فراگیر در دو بعد «اهداف» و «راهبردها» شناسایی شده است. یافته‌ها بیانگر آن است که تثبیت هژمونی قدرت‌های مرکزی، ارتقاء جایگاه رژیم صهیونیستی در ساختار منطقه‌ای و تضعیف محور مقاومت و گفت‌وگوهای اسلامی - انقلابی از اهداف اصلی توافق هستند. همچنین، بازآرایی ژئواستراتژیک غرب آسیا و دیپلماسی چندلایه از مهم‌ترین راهبردهای تحقق اهداف به شمار می‌روند.

کلیدواژه‌ها: توافق ابراهیم؛ اهداف؛ راهبردها؛ آرمان فلسطین؛ صهیونیسم

۱. نویسنده مسئول: دانش‌آموخته دکتری جغرافیای سیاسی، گروه جغرافیای سیاسی، دانشکده علوم جغرافیایی، دانشگاه

خوارزمی، تهران، ایران

Email: hemmatifar66@gmail.com

۲. استاد، گروه آموزشی جغرافیای سیاسی، دانشکده علوم جغرافیایی، دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران

مقدمه و بیان مسئله

غرب آسیا، لازم است امروز به درستی فهمیده شود. منطقه‌ای که خاستگاه ادیان الهی، مهد تمدن‌ها و دارای یک جغرافیای خالق است، امروزه صحنه نبردهایی گشته که خاستگاه ایدئولوژیک - ژئوپلیتیک دارند که این امر در راستای هژمونی منطقه‌ای است، میدان‌های فرا منطقه‌ای ژئوپلیتیک نیز جهت کنشگری حداکثری خود، فضای منطقه غرب آسیا را پرتنش نموده‌اند. در سال‌های اخیر، کارگزاران ژئوپلیتیکی در منطقه به وجود آمده‌اند که ساختارهای ژئوپلیتیکی منطقه را دستخوش تغییراتی در سیاست‌های ژئوپلیتیکی خود نموده‌اند. غرب آسیا، امروز به صحنه نبردهای ایدئولوژیک و ژئوپلیتیک میدان‌های منطقه‌ای، سیاست‌گذاری‌های قدرت‌های فرا منطقه‌ای و کنش حداکثری کارگزاران ژئوپلیتیک و دستگاه‌های دو فاکتور آن‌ها در میدان‌های محاط بر آن‌ها درآمده است (متقی و عبدالله‌پور، ۱۳۹۸: ۱).

از مهم‌ترین تحولات اساسی طی چند سال اخیر در منطقه غرب آسیا، شکل‌گیری توافق ابراهیم و عادی‌سازی روابط بین چند کشور عربی و رژیم صهیونیستی است. توافق‌نامه‌ای که به‌منظور عادی‌سازی روابط و صلح بین رژیم صهیونیستی و امارات متحده عربی ابتدا در ۱۳ اوت ۲۰۲۰ و طی بیانیه مشترک ایالات متحده، رژیم صهیونیستی و امارات متحده عربی اعلام و در ۱۵ سپتامبر ۲۰۲۰، در کاخ سفید امضا شد. با امضای این توافق‌نامه امارات متحده عربی به سومین کشور عربی بعد از مصر و اردن تبدیل شد که رسماً وارد این عادی‌سازی شد و روابط خود را با رژیم صهیونیستی عادی می‌نمود (Halbfinger, 2020: 1-4). این توافق در بستر تحولات ژئوپلیتیک غرب آسیا، تهدیدات مشترک بر ساخته و بازتعریف همکاری‌های منطقه‌ای شکل گرفت و به‌عنوان نقطه عطفی در مناسبات دیپلماتیک منطقه شناخته می‌شود. برخلاف الگوهای سنتی صلح که عمدتاً بر حل منازعات تاریخی و به‌ویژه مسئله فلسطین متمرکز بودند، توافق ابراهیم بر منافع مشترک، همگرایی راهبردی و ایجاد سازوکارهای چندجانبه در حوزه‌های امنیتی، اقتصادی و فناوریانه تأکید دارد.

تحلیل دقیق این توافق مستلزم نگاهی جامع به تحولات ژئوپلیتیکی در سطوح مختلف منطقه‌ای و جهانی است؛ چراکه ساخت قدرت در جهان امروز، حاصل تعامل پیچیده و درهم تنیده میان

بازیگران در مقیاس‌های گوناگون است. توافق ابراهیم نیز همانند بسیاری از اتحادها و ائتلاف‌های نوظهور، نه تنها از تحولات داخلی و منطقه‌ای تأثیر پذیرفته، بلکه در امتداد رقابت در هند سه قدرت جهانی قابل فهم است.

اهمیت این توافق زمانی برجسته‌تر می‌شود که در چارچوب رقابت‌های فراینده برای شکل‌دهی به نظم نوین بین‌المللی تحلیل شود؛ رقابتی که در آن بازیگران منطقه‌ای می‌کشند با پیوند خوردن به شبکه‌های قدرت جهانی، جایگاه خود را در معادلات بین‌المللی تثبیت کنند. از این رو توافق ابراهیم را می‌توان تلاشی برای عبور از الگوهای تقابل و ورود به عرصه همکاری‌های ساختاری باهدف افزایش وزن ژئوپلیتیک و اقتصادی دانست. این توافق نه تنها در سطح روابط دوجانبه، بلکه در قالب یک پروژه راهبردی چندجانبه قابل بررسی است که به دنبال هم‌افزایی ظرفیت‌های دیپلماتیک، اقتصادی و فناورانه میان دولت‌های امضاکننده است.

در سطح منطقه‌ای، توافق ابراهیم در بستر «کمر بند شکنده غرب آسیا» معنا می‌یابد؛ منطقه‌ای که از شرق مدیترانه تا خلیج فارس امتداد دارد و با تراکم بحران‌های مزمن، دولت‌های ناکارآمد، شکاف‌های فرقه‌ای و رقابت‌های ژئوپلیتیک مواجه است. یکی از ابعاد مهم این رقابت‌ها، کشمکش راهبردی میان رژیم صهیونیستی و محور مقاومت است؛ تقابلی که نه تنها در عرصه نظامی و امنیتی، بلکه در حوزه‌های سیاسی، رسانه‌ای و اجتماعی نیز جریان دارد (همتی‌فر، ۱۴۰۳: ۸۷-۸۸).

نکته بنیادین در تحلیل این توافق، پیوند دو سویه میان سطح منطقه‌ای و جهانی است. اهداف و راهبردهای توافق ابراهیم نه تنها در پاسخ به چالش‌های داخلی و منطقه‌ای طراحی شده‌اند، بلکه در امتداد منطق نظم بین‌المللی و رقابت‌های جهانی نیز قابل تفسیرند. این اتصال میان منطقه و جهان، موجب شده تا توافق ابراهیم به بستری برای انتقال فناوری، سرمایه‌گذاری‌های فرامرزی و هم‌سویی دیپلماتیک تبدیل شود؛ بستری که در آن بازیگران منطقه‌ای می‌کشند با بهره‌گیری از ظرفیت‌های جهانی، موقعیت خود را در ساختار شکنده و متغیر غرب آسیا تثبیت کنند. بر این اساس، مسئله اصلی پژوهش حاضر آن است که توافق ابراهیم چه اهدافی را دنبال می‌کند و برای تحقق آن‌ها چه راهبردهایی به کارگیری می‌شود؟

پیشینه پژوهش

لطفی و کوهکن (۱۴۰۳) در مقاله‌ای با عنوان «توافق ابراهیم و تأثیر آن بر اقتصاد سیاسی منطقه خلیج فارس» بر این باورند که امارات متحده عربی و رژیم صهیونیستی، به عنوان اصلی ترین پیشگامان این توافق، در شمار بازیگران قدرتمند اقتصاد سیاسی غرب آسیا جای می گیرند. همچنین موقعیت ژئوپلیتیک آن‌ها به عنوان دروازه‌های اقتصادی غرب آسیا در شرق و غرب این منطقه بر اهمیت توافق عادی سازی روابط میان آن‌ها افزوده است. به همین منظور، ارتباط گسترده آن‌ها به واسطه توافق ابراهیم می تواند زمینه تحولات اقتصادی-تجاری متعددی را در غرب آسیا فراهم آورد و از این منظر، در خلیج فارس بستر تحولات اقتصادی عمیقی شکل خواهد گرفت. «توافق ابراهیم با تمهید شرایط تحولات سیاسی و اقتصادی در خلیج فارس، زمینه تحولات اقتصادی منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای متعددی از قبیل شکل گیری شبکه همکاری اقتصادی-تجاری میان شبه جزیره عربستان و زیر منطقه شرق مدیترانه، امنیت سازی تجاری محور جنوبی خلیج فارس و شکل گیری زنجیره کریدورهای اقتصادی از شرق خلیج فارس تا شرق اروپا را فراهم خواهد کرد» در نتیجه، تغییر محیط اقتصاد سیاسی خلیج فارس مهم ترین پیامد توافق ابراهیم در منطقه خواهد بود. مقاله لطفی و کوهکن (۱۴۰۳) با عنوان «توافق ابراهیم و تأثیر آن بر اقتصاد سیاسی منطقه خلیج فارس» به بررسی نقش راهبردی امارات متحده عربی و رژیم صهیونیستی در شکل گیری تحولات اقتصادی منطقه‌ای می پردازد. نویسندگان این دو کشور را به عنوان بازیگران کلیدی اقتصاد سیاسی غرب آسیا معرفی کرده اند که موقعیت ژئوپلیتیک آن‌ها در شرق و غرب منطقه، اهمیت توافق عادی سازی روابط را افزایش داده است. مقاله تأکید دارد که توافق ابراهیم می تواند زمینه ساز تحولات اقتصادی-تجاری گسترده‌ای در غرب آسیا شود و به ویژه در خلیج فارس، بستر دگرگونی های عمیق اقتصادی را فراهم آورد. از جمله پیامدهای این توافق، شکل گیری شبکه های همکاری میان شبه جزیره عربستان و شرق مدیترانه، امنیت سازی تجاری در محور جنوبی خلیج فارس و ایجاد زنجیره ای از کریدورهای اقتصادی تا شرق اروپا است.

پژوهش قادری حاجت و همکاران (۱۳۹۹) با عنوان «تبیین ژئوپلیتیکی باز ساخت ریملند^۱ در چارچوب صلح ابراهیم»، با تأکید بر رقابت چین و آمریکا به عنوان محرک اصلی تحولات

1 Rimland

ژئوپلیتیکی، به انتقال تمرکز امنیتی آمریکا از غرب آسیا به شرق آسیا و نگرانی هم‌پیمانانش از نفوذ ایران و ترکیه اشاره دارد. این نگرانی‌ها موجب همکاری‌های منطقه‌ای و شکل‌گیری توافق ابراهیم شده است. این پژوهش با روش توصیفی-تحلیلی، پیامدهای توافق ابراهیم بر منافع ایران را بررسی کرده و نشان می‌دهد رژیم صهیونیستی با توافق ابراهیم در پی بازسازی ریملند جدید برای محدودسازی نقش ژئوپلیتیکی ایران است.

بات^۱ (۲۰۲۵) در مقاله «توافق‌نامه‌های ابراهیم و دگرگونی ژئوپلیتیک غرب آسیا: انگیزه‌ها، فرصت‌ها و چالش‌ها» با بهره‌گیری از چارچوب نظری نهادگرایی نئولیبرال، به بررسی انگیزه‌های کشورهای امضاکننده، فرصت‌های همکاری منطقه‌ای و چالش‌های پیش‌رو پرداخته است. یافته‌ها نشان می‌دهد که کشورهای عربی مانند امارات و بحرین باهدف ارتقاء جایگاه منطقه‌ای، جذب سرمایه‌گذاری خارجی و مقابله با تهدیدات مشترک به‌ویژه ایران، به این پیمان پیوسته‌اند. رژیم صهیونیستی نیز باهدف خروج از انزوای منطقه‌ای و تقویت همکاری‌های اقتصادی و امنیتی، از این توافق بهره‌برداری کرده است. همچنین مقاله تأکید می‌کند که موفقیت بلندمدت توافق ابراهیم وابسته به حل مسئله فلسطین، نهادینه سازی روابط مردمی و حفظ توازن در رقابت‌های قدرت‌های بزرگ (آمریکا، چین، روسیه) است.

جانانان فولتون و روی یلینک^۲ (۲۰۲۱) با بهره‌گیری از رویکرد چند سطحی، عوامل مؤثر بر عادی‌سازی روابط امارات و رژیم صهیونیستی را در سه سطح داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی تحلیل کرده‌اند. آنان بر نقش آشفتگی‌های ساختاری، رقابت‌های منطقه‌ای، ضعف دولت‌های محلی و کاهش تعهدات امنیتی ایالات متحده تأکید دارند و این عوامل را محرک اصلی تصمیم‌گیری برای عادی‌سازی روابط دیپلماتیک می‌دانند.

جانانان فرزیگر^۳ (۲۰۲۱) در مقاله‌ای با عنوان «توافقات ابراهیم: الگوی جدیدی برای صلح در غرب آسیا؟» به بررسی اهداف دیپلماتیک و اقتصادی این توافق‌ها پرداخته است. او معتقد است که این پیمان‌ها می‌توانند زمینه‌ساز همکاری‌های اقتصادی گسترده، سرمایه‌گذاری مشترک و

1 Butt

2 Jonathan Fulton & Roie Yellnek

3 Ferziger, J. H

توسعه فناوری با شند، اما چالش‌هایی مانند مخالفت افکار عمومی و مسئله فلسطین همچنان پابرجا هستند.

استیون کوک^۱ (۲۰۲۱) در مقاله‌ای با عنوان «پیمان ابراهیم: نرمال‌سازی و بازآفرینی ژئوپلیتیک غرب آسیا» به بررسی تأثیرات این پیمان بر موازنه قدرت منطقه‌ای پرداخته است. او معتقد است که توافقی‌ها موجب بازتعریف اتحادهای منطقه‌ای، تضعیف محور مقاومت و تقویت نقش ایالات متحده آمریکا در نظم جدید غرب آسیا شده‌اند.

همان‌گونه که در میان آثار منتشرشده پیرامون توافق ابراهیم و عادی‌سازی روابط بین رژیم صهیونیستی و کشورهای عربی ملاحظه گردید، باوجود اینکه پژوهش‌های علمی مناسبی صورت گرفته است؛ اما هیچ‌کدام به بررسی جامع اهداف و راهبردهای اجرایی دستیابی به اهداف توافق ابراهیم نپرداخته‌اند؛ از این‌رو، این پژوهش به‌عنوان اثری جامع در این زمینه شناخته می‌شود. این مطالعه با بهره‌گیری از نظریه سیستم و ساختار ژئوپلیتیک جهان، با تکیه بر منطق فضایی منسجم، امکان طبقه‌بندی اهداف و راهبردها در سطوح گوناگون قدرت جهانی و منطقه‌ای را فراهم می‌سازد. وجه تمایز آن استفاده نوآورانه از این نظریه و پرداختن به راهبردها و اقدامات اساسی جهت دستیابی به اهداف توافق ابراهیم است.

مبانی و چارچوب نظری

ژئوپلیتیک

تعریف علمی ژئوپلیتیک در قالب یک مفهوم ترکیبی قابل تبیین است که در آن سه عنصر اصلی یعنی جغرافیا، سیاست و قدرت، دارای خصلت‌های ذاتی هستند. ترکیب این سه عنصر الگوهای رفتاری گروه‌های متشکل انسانی از جمله ملت‌ها و دولت‌ها را نسبت به یکدیگر تعیین می‌کند. براین‌اساس موضوع ژئوپلیتیک را روابط متقابل عناصر مذکور و رفتار گروه‌های انسانی متشکل از جمله ملت‌ها و دولت‌ها نسبت به یکدیگر بر پایه ترکیب این عناصر تشکیل می‌دهد؛ بنابراین می‌توان گفت: ژئوپلیتیک عبارت است از «علم مطالعه روابط متقابل عناصر جغرافیا، سیاست و قدرت و کنش‌ها و نتایج ناشی از ترکیب آن‌ها با یکدیگر» (حافظ‌نیا، ۱۳۹۶: ۴۸-۴۹).

1 Cook, S. A

الگوهای رفتاری در ژئوپلیتیک

الگوهای رفتاری، پدیده‌ها، شیوه‌ها و رویکردهایی هستند که محصول ترکیب سه عنصر اصلی جغرافیا، سیاست و قدرت بوده و بازیگران مختلف سیاسی بر پایه اصول چندگانه جغرافیا و قدرت و ادراک از منافع نسبت به یکدیگر اتخاذ می‌کنند، الگوهای مزبور:

اولاً توسط بازیگران مختلف اعم از دولت‌ها، رهبران سیاسی، احزاب، نهادهای مدنی، سازمان‌های غیردولتی، نهادها و مؤسسات اقتصادی، اجتماعی و رسانه‌ای، رهبران و نهادهای دینی و نظایر آن نسبت به یکدیگر اعم از دوست یا دشمن، رقیب یا همکار اتخاذ می‌شود. ثانیاً، سطوح جغرافیایی و یا قلمروهای فضائی الگوهای مزبور شامل سطوح محلی، فرو ملی، ملی و کشوری، منطقه‌ای و جهانی است. به عبارتی هم در بعد بازیگر و هم در بعد ماهیت رفتار می‌توان آن‌ها را در مقیاس‌های مختلف فضایی ملاحظه کرد. ثالثاً، الگوهای رفتاری مزبور ماهیت ژئوپلیتیکی داشته و محصول ترکیب عناصر و مؤلفه‌های جغرافیا، قدرت و سیاست هستند. به عبارتی همان عناصری که اساس و پایه ژئوپلیتیک را به‌عنوان یک دانش ترکیبی تشکیل می‌دهند؛ بنابراین الگوهای رفتاری مزبور را می‌توان ملتهقا یا محل تلاقی عناصر پایه ژئوپلیتیک دانست که از ماهیت ترکیبی برخوردارند. الگوهای رفتاری مزبور عبارت‌اند از: امنیت، تهدید، جنگ و منازعه، صلح و همکاری، روابط ژئوپلیتیکی و همگرایی و واگرایی (حافظ‌نیا، ۱۳۹۶: ۴۵۱).

توافق ابراهیم

توافق ابراهیم بیانیه‌ای مشترک میان رژیم صهیونیستی، امارات متحده عربی و آمریکا است که در آگوست ۲۰۲۰ به‌منظور صلح، عادی‌سازی روابط دیپلماتیک و کامل بین امارات متحده عربی و دولت جعلی رژیم صهیونیستی منعقد شد؛ علاوه بر این در حاشیه این نشست، توافق‌نامه صلحی بین بحرین و رژیم صهیونیستی به‌منظور صلح، همکاری و روابط سازنده دیپلماتیک و دوستانه امضا شد (Safai, 2022: 12). بیانیه‌ای که روابط اقتصادی و دیپلماتیک را برقرار کرد. در ۲۲ دسامبر ۲۰۲۰، رژیم صهیونیستی و مراکش نیز بیانیه روابط دیپلماتیک را امضا کردند و سرانجام در ۶ ژانویه ۲۰۲۱، بیانیه عادی‌سازی روابط با سودان در خارطوم امضا شد. این قراردادها با هم توافق‌نامه ابراهیم نامیده می‌شوند (Guzansky & Feuer, 2021).

چارچوب نظری پژوهش؛ نظریه سیستم و ساختار ژئوپلیتیک جهان

این نظریه توسط سائل بی. کوهن^۱ جغرافی‌دان و ژئوپلیتیسین معاصر آمریکایی ارائه شده است. کوهن در قالب این سیستم الگوی توزیع قدرت، روابط قدرت بین اجزاء سیستم، سطح‌بندی سیستم و ساختار فضائی سیستم را توضیح می‌دهد (حافظ‌نیا، ۱۳۹۶: ۳۶۸). بر اساس این نظریه دو زمینه اصلی جغرافیایی فیزیکی - انسانی که شامل زمینه «قاره‌ای» و زمینه «دریایی» است، حوزه‌هایی را برای توسعه ساختارهای ژئوپلیتیک متمایز ارائه می‌دهند. تمدن‌ها، فرهنگ‌ها و نهادهای سیاسی که در این زمینه‌ها تکامل یافته‌اند، به طور اساسی در اقتصادها، فرهنگ‌ها، سنت‌های انسانی و دیدگاه‌های ژئوپلیتیک متفاوت‌اند. در سلسله‌مراتب فضایی ساختار جهانی کوهن، حوزه ژئواستراتژیک بالاترین سطح به شمار می‌رود. این حوزه‌ها بخش‌هایی از جهان است که برای دارا بودن خصوصیات و کارکردهای تأثیرگذار در سطح جهانی به‌اندازه کافی بزرگ بوده و در خدمت نیازهای راهبردی قدرت‌ها، کشورها و مناطق مهم هستند. مهم‌ترین عامل متمایزکننده یک حوزه، درجه شکل‌گیری آن توسط شرایط بعد دریایی یا بعد قاره‌ای است. در جهان کنونی، سه حوزه ژئواستراتژیک تکامل یافته‌اند: حوزه دریایی تجارت محور آتلانتیک و پاسیفیک، هارتلند اوراسیایی روسیه قاره‌ای و حوزه قاره‌ای-دریایی آسیای شرقی (کوهن، ۱۴۰۲: ۸۵-۸۴).

دومین سطح از ساختار فضائی سیستم ژئوپلیتیک جهان شامل مناطق ژئوپلیتیک است. این مناطق ژئوپلیتیک اغلب زیر بخش‌هایی از حوزه‌های ژئواستراتژیک دریایی و قاره‌ای هستند، به شکلی که قلمرو ژئواستراتژیک دریایی شامل شش منطقه ژئوپلیتیک اروپا، آمریکای شمالی، آمریکای جنوبی، حوزه کارائیب، حوزه آسیای ساحلی (ژاپن، استرالیا، کره) و آفریقای جنوب صحرا است و قلمرو ژئواستراتژیک قاره‌ای شامل دو منطقه ژئوپلیتیک هارتلند (روسیه) و آسیای شرقی (چین و مغولستان) است (Cohen, 1994: 34).

در ساختار فضائی نظریه سیستم ژئوپلیتیک جهانی حوزه‌ها و مناطق دیگری نیز وجود دارند که عبارت‌اند از: الف) کمربندهای شکننده: کوهن در نظریه پیشین خود درباره ساختار ژئوپلیتیک جهان قائل به دو یا سه کمربند شکننده یعنی خاورمیانه، جنوب شرق آسیا و آفریقای استوایی بود. این مناطق به‌عنوان کانون نفوذ و رقابت قدرت‌ها شناخته می‌شدند و از این رو شیبه منطقه «تصمیم»،

1 Cohen

در نظریه قدرت هوایی سورسکی به نظر می‌رسیدند (Dikshit, 1995:12). کوهن پس از جنگ سرد تنها خاورمیانه را منطقه شکننده دانسته و دو منطقه جنوب شرق آسیا و جنوب آفریقا را جزء قلمرو ژئواستراتژیک دریایی قرار می‌داد. از نظر کوهن کمربند خرد شده غرب آسیا گرفتار رقابت قطب‌های قدرت درون منطقه‌ای از یک سو و رقابت قدرت‌های جهانی از سوی دیگر است (حافظ‌نیا، ۱۳۸۶:۳۷۱). ب) کشورها و مناطق گذرگاهی: کشورهایی هستند که تسهیل‌کننده ارتباط بین دو قلمرو ژئواستراتژیک یا دو منطقه ژئوپلیتیک هستند، نظیر اروپای شرقی و آمریکای مرکزی. این مناطق در پیوستگی و انسجام و تکامل سیستم نقش برجسته‌ای را به عهد دارند. ج) منطقه ژئوپلیتیک مستقل: این منطقه بر شبه‌قاره هند تطبیق می‌کند و در قلمرو ژئواستراتژیک جای نمی‌گیرد. این منطقه حالت دو گانه داشته و حدود ۸ تا ۱۰ درصد تجارت جهانی را به خود اختصاص می‌دهد. قطب برجسته این منطقه هند است که در حال ارتقا برای تبدیل شدن به سومین قلمرو ژئواستراتژیک جهان است (Dikshit, 1995: 28).

نظریه سیستم و ساختار ژئوپلیتیک جهان کوهن با تکیه بر منطق فضایی قدرت، چارچوبی تحلیلی فراهم می‌آورد که برای فهم تحولات ژئوپلیتیکی معاصر، به‌ویژه در مناطق پرتنش و شکننده، بسیار کارآمد است. این نظریه با تقسیم‌بندی جهان به سه سطح اصلی —حوزه‌های ژئواستراتژیک، مناطق ژئوپلیتیک و مناطق شکننده یا گذرگاهی— امکان تحلیل چندلایه‌ای از پویایی‌های قدرت را فراهم می‌کند. در این چارچوب، توافقی‌هایی مانند توافق ابراهیم را نمی‌توان صرفاً توافقاتی سیاسی یا امنیتی میان چند دولت دانست، بلکه باید آن‌ها را به‌عنوان ابزارهایی برای دگرگونی فضایی قدرت در مقیاس‌های مختلف تحلیل کرد. نکته مهم در نظریه کوهن آن است که هر تحول ژئوپلیتیکی، از جمله پیمان‌های منطقه‌ای، در یکی از این سه سطح قابل تعریف و دسته‌بندی است. در سطح نخست، یعنی حوزه‌های ژئواستراتژیک، چنین توافقی‌هایی در پیوند با رقابت‌های کلان میان قدرت‌های جهانی معنا پیدا می‌کنند. در سطح دوم، یعنی مناطق ژئوپلیتیک، آن‌ها به بازتعریف روابط منطقه‌ای و تنظیم موازنه میان بازیگران منطقه‌ای مربوط می‌شوند و در سطح سوم، یعنی مناطق شکننده و گذرگاهی، این توافقی‌ها در بستر تنش‌های درون منطقه‌ای و رقابت میان بلوک‌های قدرت منطقه‌ای قابل تحلیل‌اند.

از منظر نظری، این چارچوب نه تنها به ما اجازه می‌دهد تا جایگاه توافق ابراهیم را در نظم جهانی درک کنیم، بلکه امکان فهم منطق راهبردی پشت آن را نیز فراهم می‌سازد. نظریه کوهن با تأکید بر نقش تمدن‌های دریایی و قاره‌ای و با توجه به تفاوت‌های ساختاری میان آن‌ها، نشان می‌دهد که چگونه قدرت‌های بزرگ در تلاش‌اند تا از طریق برون‌سپاری امنیت، ایجاد بلوک‌های منطقه‌ای و تنظیم موازنه فراساحلی، هژمونی خود را حفظ کنند. در این میان، رقابت‌های منطقه‌ای نیز در قالب تقابل میان بلوک‌های قدرت محلی، مانند محور مقاومت در برابر ائتلاف‌های هم‌راستا با غرب، معنا پیدا می‌کنند. در نتیجه، نظریه سیستم و ساختار ژئوپلیتیک جهان کوهن نه تنها ابزار مفهومی لازم برای تحلیل پیمان‌های منطقه‌ای را فراهم می‌آورد، بلکه با ارائه یک منطق فضایی منسجم، امکان دسته‌بندی اهداف و راهبردهای آن‌ها را در مقیاس‌های مختلف جهانی و منطقه‌ای فراهم می‌سازد.

روش‌شناسی پژوهش

با توجه به ماهیت طرح، رویکرد اصلی در این پژوهش، کیفی است و داده‌ها با ابزار گردآوری مصاحبه نیمه ساختاریافته جمع‌آوری گردیده است. جامعه آماری پژوهش شامل دو گروه؛ اساتید صاحب‌نظر در حوزه‌های علمی مرتبط (اعضای هیئت علمی با رتبه دانشیار و استاد در رشته‌های علوم سیاسی، روابط بین‌الملل، جغرافیای سیاسی، مطالعات منطقه‌ای و پژوهشگرانی که در این موضوع اثر علمی تولید نموده‌اند) و کارگزاران سیاسی و امنیتی (در نهادها و سازمان‌های مرتبط) با سابقه اجرایی در سطح ملی یا بین‌الملل که بیشترین تجربه زیسته با این پدیده را دارند، هستند. حجم نمونه بر مبنای منطق اشباع نظری ۲۰ نفر تعیین شده است. این حجم نمونه از بین جامعه آماری به شیوه نمونه‌برداری گلوله برفی و همچنین مدل شهرت و شایستگی انتخاب شده‌اند. در پژوهش حاضر برای تجزیه و تحلیل داده‌های کیفی از روش «تحلیل مضمون»^۱ برای کشف و استنباط ابعاد، مؤلفه‌ها و زیر مؤلفه‌های از نرم‌افزار مکس کیودا^۲ استفاده شده است. برای سنجش روایی تحقیق، علاوه بر اینکه مضامین پایه، سازمان‌دهنده و فراگیر با مطالعه مبانی نظری، پیشینه تحقیق، اهداف تحقیق و منابع مورد بررسی انتخاب شده‌اند، نظر و رهنمودهای

1 Theme Analysis

2 Maxqda

گروهی از خبرگان نیز در این خصوص لحاظ شده و قبل از کدگذاری، جرح و تعدیل نهایی به عمل آمده است.

برای محاسبه پایایی از روش باز آزمون (شاخص ثبات) استفاده شده است. بدین صورت که از میان مصاحبه‌های انجام شده، چند مصاحبه به عنوان نمونه انتخاب و هر کدام از آن‌ها در یک فاصله زمانی کوتاه و مشخص دو بار کدگذاری شده‌اند. سپس کدهای مشخص شده در دو فاصله زمانی، برای هر کدام از مصاحبه‌ها با یکدیگر مقایسه و کدهایی که در دو فاصله زمانی با هم مشابه هستند، با عنوان «توافق» و کدهای غیر مشابه با عنوان «عدم توافق» مشخص گردیده‌اند. روش محاسبه پایایی بین کدگذاری‌های انجام گرفته توسط محقق در دو فاصله زمانی بدین صورت است.

$$\text{درصد پایایی باز آزمون} = \frac{2 \times \text{تعداد توافق}}{\text{تعداد کل کدها}} \times 100$$

در این پژوهش برای محاسبه پایایی باز آزمون، از بین مصاحبه‌های انجام گرفته، تعداد ۵ مصاحبه به صورت تصادفی انتخاب و هر کدام دو بار در فاصله زمانی ۱۵ روزه توسط پژوهشگر کدگذاری گردیده‌اند. نتایج حاصل از این کدگذاری‌ها بیانگر آن است که پایایی باز آزمون مصاحبه این تحقیق برابر ۸۹ درصد است که نشان دهنده پایایی بالا است.

شناخت مضمون، یکی از مهم‌ترین و حساس‌ترین کارها در تحقیقات کیفی است و به عبارتی، قلب تحلیل مضمون است. شعور متعارف، ارزش‌های محقق، جهت‌گیری‌ها و سؤالات پژوهش و تجربه محقق درباره موضوع در چگونگی شناخت مضمون‌ها تأثیرگذار است. از آنجاکه تحلیل مضمون تحلیلی کیفی است، پاسخ روشن و سریعی برای این وجود ندارد که مقدار داده‌های مناسب و مورد نیاز - که بر وجود مضمون یا اطلاق آن دلالت کند - چقدر است؛ بنابراین، مضمون، لزوماً به معیارهای کمی بستگی ندارد؛ بلکه به این بستگی دارد که چقدر به نکته مهمی درباره سؤالات تحقیق می‌پردازد (عابدی جعفری و همکاران، ۱۳۹۰: ۱۹۸-۱۶۱). طبقه‌بندی مضمون‌ها بر اساس جایگاه مضمون در شبکه مضمون‌ها است که آن‌ها را در سه دسته قرار می‌دهد: مضمون‌های پایه که مبین نکته مهمی در متن است. مضمون‌های سازمان دهنده که واسطه مضمون‌های فراگیر و مضمون‌های پایه شبکه است و از ترکیب و تلخیص مضمون‌های پایه به دست می‌آید و مضمون‌های فراگیر که در کانون شبکه مضمون‌ها قرار می‌گیرد و مضمون‌های

عالی است که در برگیرنده اصول حاکم بر متن به عنوان کل است (آتراید استرلینگ^۱، ۲۰۰۱: ۳۹۱). برای توصیف و تبیین مضامین، از فرایند سه مرحله‌ای تحلیل مضمون استفاده شده است؛ که شامل سه مرحله کدگذاری توصیفی^۲ با مضامین پایه، کدگذاری تفسیری^۳ با مضامین سازمانده و یکپارچه‌سازی (رابطه‌ای) از طریق مضامین فراگیر^۴ است. ملاک تحلیل مضمون صرفاً فراوانی بیشتر کلمات نیست، بلکه بر محتوا و مضمون نهفته در متن است؛ در تحلیل مضمون، واحد تحلیل، بیشتر از یک کلمه یا اصطلاح است و به بافت داده‌ها و نکات ظریف آن‌ها، بیشتر توجه می‌شود. همچنین، تحلیل مضمون از شمارش کلمات و عبارات آشکار، فراتر می‌رود و بر شناخت و توضیح ایده‌های صریح و ضمنی تمرکز می‌کند (عابدی جعفری و همکاران، ۱۳۹۰: ۱۹۸-۱۵۱).

در این پژوهش فرآیند تحلیل داده‌ها با شناسایی ۸۷ (بدون لحاظ نمودن کدهای تکراری) مضمون پایه آغاز شد؛ مضامینی که مستقیماً از دل داده‌ها استخراج شده و بازتاب‌دهنده نکات جزئی و متکثر بودند. این مجموعه نخستین، دارای هم‌پوشانی‌ها و قرابت‌های مفهومی بود. در مرحله بعد، مضامین پایه‌ای که ویژگی‌های مشترک داشتند، در قالب ۲۵ مضمون سازمان‌دهنده گردآوری و سامان‌دهی شدند. این سطح میانی، با ایفای نقش حلقه اتصال، توانست داده‌های پراکنده را در چارچوب‌هایی منسجم‌تر جای دهد. با ارتقای سطح انتزاع، مضامین سازمان‌دهنده در هم ادغام شده و نهایتاً به ۷ مضمون فراگیر تبدیل شدند. این مضامین فراگیر، بیانگر اشتراکات مفهومی در سطحی کلان‌تر بوده و ساختار مفهومی پژوهش را در ابعاد جامع‌تری ترسیم کردند. در گام پایانی، مضامین فراگیر در قالب ۲ بعد اصلی اهداف و راهبردها دسته‌بندی شدند؛ ابعادی که به‌طور مستقیم پاسخگوی پرسش پژوهش بوده و چارچوب نهایی تحلیل را شکل دادند.

سؤال پژوهش

توافق ابراهیم چه اهدافی را دنبال می‌کند و برای تحقق آن‌ها چه راهبردهایی به کارگیری می‌شود؟

1 Attride-Stirlin
2 Descriptive Coding
3 Interpretive Coding
4 Overarching Themes

یافته‌های پژوهش

در فرآیند گردآوری داده‌های کیفی از طریق مصاحبه‌های نیمه ساختاریافته، مجموعه‌ای از دستورالعمل‌های استاندارد و محورهای موضوعی از پیش تعیین شده در اختیار مصاحبه‌شوندگان قرار گرفت تا انسجام روش شناختی و اعتبار اجرایی مصاحبه‌ها تضمین گردد. کلیه مصاحبه‌های ضبط شده با دقت بالا پیاده‌سازی، کدگذاری و ساماندهی شدند. در مرحله پیاده‌سازی، محتوای مصاحبه‌ها با بهره‌گیری از یادداشت‌های برداشته‌شده در حین جلسات مصاحبه، تکمیل و از نظر مفهومی غنی‌سازی گردید. متون حاصل از پیاده‌سازی به نرم‌افزار تخصصی مکس کیودا منتقل شد تا زمینه تحلیل نظام‌مند داده‌ها فراهم گردد. پس از آماده‌سازی داده‌ها، تحلیل مضمون به‌عنوان روش اصلی تحلیل کیفی به کار گرفته شد. در این مرحله، داده‌ها با توجه به اهداف پژوهش در قالب مقوله‌های مفهومی سازمان‌دهی و تفسیر شدند. به‌منظور استخراج مضامین پایه، مصاحبه‌های پیاده‌شده با دقت مورد مطالعه قرار گرفتند و کلیه مفاهیم مستقل، افکار کلیدی و نکات برجسته به‌عنوان واحدهای معنایی اولیه شناسایی شدند.

جدول ۱. نمونه‌ای از مضمون‌های استخراج شده از متن مصاحبه‌ها منبع: یافته‌های پژوهش

شناسه مصاحبه‌شونده	متن مصاحبه	مضمون پایه	شناسه مضمون پایه
H	اعضای توافق ابراهیم جهت دستیابی به اهداف از چه راهبردهایی استفاده می‌کنند؟ بازی اصلی رژیم صهیونیستی، امنیت‌سازی ایران است، در هر دو مقیاس منطقه‌ای و جهانی این هدف را دنبال می‌کند، می‌خواهد با ایجاد جو بدبینی و نمایش چهره مخل امنیت از ایران و گروه‌های مقاومت در اذهان جهانیان، شرایط را امنیتی جلوه دهد و ذهنیت‌ها در خصوص ایران به‌عنوان مخل امنیت منطقه و جهان شکل بگیرد و کشورهای عربی را به سمت خود بکشانند تا وارد فرآیند عادی‌سازی شوند.	امنیتی‌سازی ایران	H 5
		امنیتی‌سازی گروه‌های مقاومت	H 6

Q5	درهم‌تنیدگی منافع اعضا	توافق ابراهیم چه اهدافی را دنبال می‌کند؟ این توافق باهدف گسترش روابط میان کشورهای عربی و رژیم صهیونیستی، در پی ایجاد وابستگی متقابل و درهم‌تنیدگی منافع کلیه اعضا با همدیگر و با آمریکا است تا مسئله فلسطین را به حاشیه رانده و به فراموشی سپارد. رژیم صهیونیستی تلاش دارد با بهره‌گیری از این پیمان و برقراری روابط مناسب با کشورهای اسلامی و عربی، از ظرفیت‌های موجود برای افزایش فشار بر گروه‌های فلسطینی، به‌ویژه حماس، استفاده کرده و روند صلح را تسریع بخشد؛ به‌گونه‌ای که عدول از آرمان فلسطین صورت گیرد. به عبارتی، هدف اصلی این پیمان را می‌توان شکل‌گیری همبستگی میان کشورهای عرب‌زبان و رژیم صهیونیستی دانست. این همبستگی به تضعیف ایدئولوژی ضد صهیونیستی و کنار گذاشتن مسئله فلسطین منجر می‌شود.	Q
	وابستگی متقابل		
	عدول از آرمان فلسطین		
	تضعیف ایدئولوژی ضد صهیونیستی		
D 5	حفظ هژمون آمریکا	توافق ابراهیم چه اهدافی را دنبال می‌کند؟ در توافق آبراهام، رژیم صهیونیستی وارد معادله بزرگ آمریکا - روسیه در حوزه انرژی شد. آمریکا می‌خواهد اروپا را از سیطره انرژی روسیه خارج سازد و بدین‌صورت به تقابل با روسیه بپردازد و هژمون خود را حفظ کند، راهکار و راهبرد آن هم تغییر دروازه انتقال انرژی است. می‌خواهد رژیم به‌عنوان دروازه انتقال انرژی به اروپا مسیر انتقال انرژی از کشورهای غرب آسیا به اروپا شود و لازمه این اقدام، ابتدا عادی‌سازی روابط این کشورها است.	D
	تنوع‌بخشی به منابع و دروازه انتقال انرژی به اروپا		
	تبدیل رژیم صهیونیستی به دروازه انتقال انرژی به اروپا		
A8	اسلام سیاسی ناب به‌عنوان گفتمان بسیج‌گر	توافق ابراهیم چه اهدافی را دنبال می‌کند؟ اسلام سیاسی ناب در سال‌های اخیر به‌عنوان یک جریان فکری و اجتماعی، تلاش کرده نظم‌های سیاسی موجود رو به چالش بکشد. این جریان با استفاده از مفاهیم دینی و عدالت‌طلبی، مردم را دور	

A	A9	تهدید تلقی شدن اسلام سیاسی توسط نظم مستقر	خودش جمع می‌کند و خواهان تغییر در ساختار قدرت است. دولت‌ها و حکومت‌هایی که نظم فعلی را حفظ می‌کنند، اسلام سیاسی را خطرناک می‌دانند؛ چون می‌تواند باعث ناآرامی، اعتراض و تغییرات بزرگ بشود. برای همین، با ایجاد چنین پیمان‌هایی، سعی می‌کنند جلوی رشد و نفوذ این گفتمان را بگیرند و نظم موجود را حفظ کنند.
	A10	تقابل گفتمانی میان اسلام سیاسی و نظم موجود	
	A11	توافق ابراهیم ابزار مقابله با اسلام ناب	

در مرحله تحلیل داده‌ها، ابتدا مضامین پایه‌ای تکراری (کدهای پایه تکراری) حذف گردید. سپس مضامین پایه که از حیث معنایی دارای هم‌پوشانی بوده و دلالت‌های مفهومی مشابهی را القا می‌نمودند، در قالب مقوله‌هایی با سطح انتزاع بالاتر و جامع‌تر سازمان‌دهی گردیدند. به عبارت دیگر، از طریق فرایند نظام‌مند طبقه‌بندی، تلفیق و تلخیص مضامین اولیه، مجموعه‌ای از مضامین سازمان دهنده استخراج شد که واجد ویژگی‌های مشترک در میان گروهی از مضامین پایه بوده و به مثابه چارچوب‌های مفهومی، نقش بنیادینی در ساختاردهی و انسجام‌بخشی به داده‌های پژوهش ایفا نمودند. در ادامه، با ادغام و انتزاع مضامین سازمان دهنده، ۷ مضمون فراگیر شناسایی شد که نمایانگر اشتراکات مفهومی در سطحی کلان‌تر میان مضامین سازمان دهنده بودند و نهایتاً در ۲ بعد سازمان‌دهی شدند. جدول شماره ۲، نحوه ارتباط میان ۸۷ مضمون پایه، ۲۵ مضمون سازمان دهنده، ۷ مضمون فراگیر و ۲ بعد را به تصویر می‌کشد؛ به گونه‌ای که هر مضمون سازمان دهنده از طریق مجموعه‌ای از مضامین پایه و هر کدام از مضامین فراگیر از طریق مجموعه‌ای از مضامین سازمان دهنده که آن را تبیین و تجسم می‌بخشند، تعریف شده و در ساختار مفهومی پژوهش جای‌گذاری گردیده است.

جدول ۲. مضمون‌های پایه، سازمان دهنده و فراگیر منبع: یافته‌های پژوهش

ابعاد	مضمون فراگیر	مضمون سازمان دهنده	مضمون پایه
اهداف توافق ابراهیم	تثبیت هژمونی قدرت‌های مرکزی (هسته)	حفظ هژمونی آمریکا در نظم جهانی	تمرکز بر پاسیفیک جهت کنترل چین
			تقابل با روسیه در حوزه انرژی
			حفظ هژمون آمریکا
		کاهش هزینه‌های امنیتی آمریکا در منطقه	واگذاری مسئولیت امنیتی به متحدان منطقه‌ای
			کاهش حضور مستقیم نظامی
			حمایت از ائتلاف‌های همسو
		هم‌راستاسازی منافع کشورهای منطقه با غرب (اتصال منطقه غرب آسیا با هسته مرکزی)	یکپارچه‌سازی ژئواکونومیک غرب آسیا
			پیوند بین شرکای منطقه‌ای آمریکا و اتصال به آمریکا
			در هم تنیدگی منافع اعضا
			وابستگی متقابل
		تنوع‌بخشی به منابع و دروازه انتقال انرژی به اروپا	تبدیل رژیم صهیونیستی به دروازه انتقال انرژی به اروپا
			تنوع‌بخشی به منابع انرژی اروپا
	ارتقاء جایگاه رژیم صهیونیستی در ساختار منطقه‌ای	تبدیل رژیم صهیونیستی به قدرت هژمون منطقه‌ای	وابسته نمودن کشورها به رژیم
			برقراری رابطه سیاسی با تمام کشورهای منطقه
			انتقال ارتش رژیم صهیونیستی به سستکام و تقویت توانمندی نظامی
			گسترش همکاری‌های اقتصادی و فناورانه
		خروج رژیم صهیونیستی از انزوای ژئوپلیتیکی تبدیل به عنصر طبیعی در منطقه	ایجاد مقبولیت و مشروعیت برای رژیم
			تضعیف ایدئولوژی ضد صهیونیستی
			پذیرش رژیم به‌عنوان عنصر طبیعی
			تثبیت رژیم در منطقه
			ایجاد مقبولیت و مشروعیت برای رژیم
		مشروعیت‌بخشی به رژیم	برقراری ارتباط بین ملت‌ها (اعراب با

ابعاد	مضمون فراگیر	مضمون سازمان دهنده	مضمون پایه
		صهیونیستی در افکار عمومی عرب	صهیونیست‌ها)
			روایت سازی تاریخی و فرهنگی همسو با منافع رژیم صهیونیستی
			بهره‌گیری از رسانه‌های بین‌المللی برای تصویرسازی مثبت
			تأکید بر فناوری پیشرفته رژیم صهیونیستی
		غلبه بر بحران‌های داخلی رژیم صهیونیستی	غلبه بر ضعف عمق استراتژیک
			غلبه بر انزوای ایدئولوژیکی
			انتقال فضاها درگیری به خارج از مرزهای سرزمین‌های اشغالی
			جلوگیری از مهاجرت معکوس
	تضعیف محور مقاومت و گفتمان اسلامی - انقلابی	مقابله با اسلام سیاسی ناب به‌عنوان گفتمان بسیج‌گر و تهدیدساز نظم موجود	اسلام سیاسی ناب به‌عنوان گفتمان بسیج‌گر
			تهدید تلقی شدن اسلام سیاسی توسط نظم مستقر
			تقابل گفتمانی میان اسلام سیاسی و نظم موجود
			توافق ابراهیم ابزار مقابله با اسلام ناب
		بلوک‌سازی منطقه‌ای علیه مقاومت	تضعیف انسجام ژئوپلیتیکی محور مقاومت
			تشکیل اتحادهای سیاسی علیه مقاومت
			ائتلاف‌های امنیتی علیه مقاومت
			ائتلاف‌های اطلاعاتی علیه مقاومت
		حذف آرمان فلسطین از اولویت‌های منطقه و تضعیف گفتمان مقاومت	جایگزینی گفتمان مقاومت با گفتمان همکاری و صلح
			عدول از آرمان فلسطین
			استفاده ابزاری از مسئله فلسطین

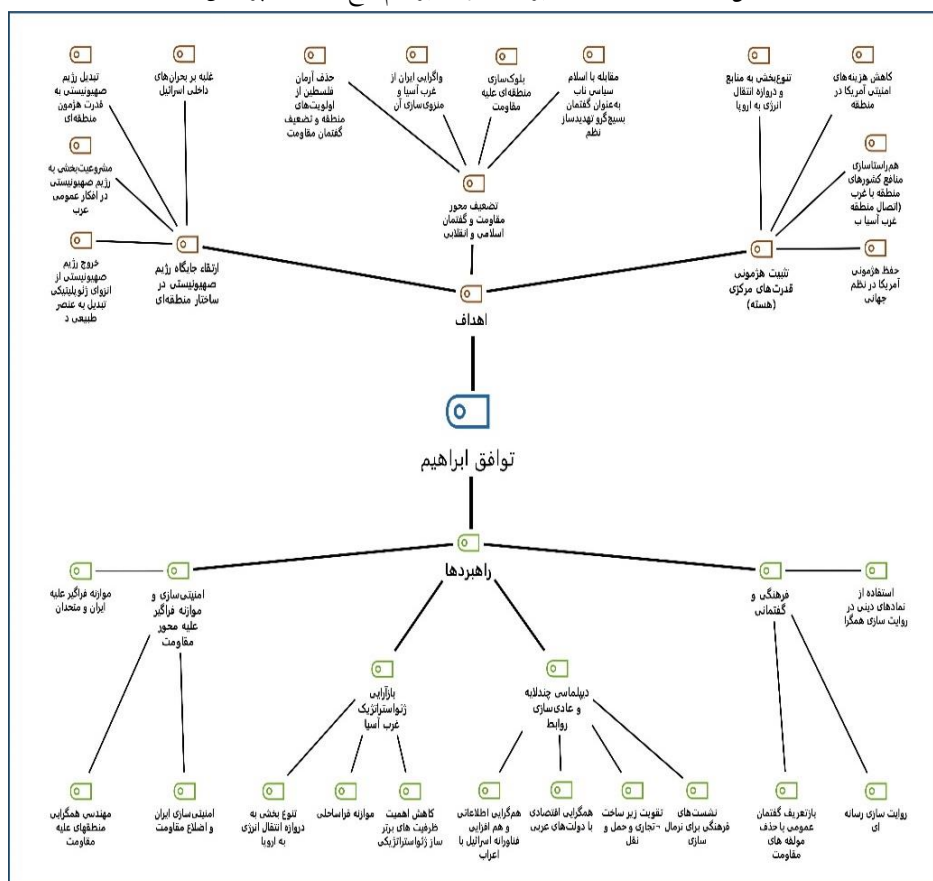
ابعاد	مضمون فراگیر	مضمون سازمان دهنده	مضمون پایه
راهبردهای توافق ابراهیم		واگرایی ایران از غرب آسیا و منزوی سازی آن در ساختار منطقه ای و بین الملل	تضعیف پیوندهای ایران با مقاومت
			جلوگیری از نفوذ فرهنگی
			تضعیف نقش ایران در نهادهای بین المللی
			تقویت روایت های واگرایانه
			ایجاد هزینه برای ایران در غرب آسیا
	بازآرایی ژئواستراتژیک غرب آسیا	موازنه فراساحلی	برون سپاری مدیریت امنیتی غرب آسیا به هم پیمانان منطقه ای
			گسترش همکاری بین اعراب و رژیم
			شبکه سازی از هم پیمانان منطقه ای
		کاهش اهمیت ظرفیت های برتر ساز ژئواستراتژیکی	کاهش اهمیت ژئواستراتژیک خلیج فارس
			جایگزینی مسیر انتقال انرژی به جای تنگه هرمز
			کاهش تعاملات اقتصادی و تجاری اعضا با ایران
			بی اثر کردن موقعیت جغرافیایی ایران
		تنوع بخشی به دروازه انتقال انرژی به اروپا	نقش آفرینی رژیم صهیونیستی در امنیت انرژی اروپا (کریدور آیمک) ^۱
			انتقال انرژی از غرب آسیا اروپا
	دیپلماسی چندلایه و عادی سازی روابط	همگرایی اقتصادی با دولت های عربی	تجارت و سرمایه گذاری
			تقویت دیپلماسی عمومی
			همکاری در انتقال انرژی
		تقویت زیرساخت تجاری و حمل و نقل	تسهیل حمل و نقل هوایی و گردشگری
			توسعه کریدورهای تجاری و انتقال انرژی
		هم گرایی اطلاعاتی و هم افزایی فناورانه رژیم صهیونیستی با اعراب	همکاری اطلاعاتی و نظامی
			وابستگی دستگاه های اطلاعاتی همکاری در فناوری

ابعاد	مضمون فراگیر	مضمون سازمان دهنده	مضمون پایه
		نشست‌های فرهنگی برای نرمال‌سازی	ترویج گفتگوهای بین فرهنگی
			توسعه همکاری‌های علمی و آموزشی
			دعوت از نخبگان فرهنگی
	فرهنگی و گفتمانی	استفاده از نمادهای دینی در روایت سازی همگرا	استفاده از نماد «ابراهیم» برای روایت سازی مذهبی
			نشست‌های بین ادیانی
			روایت سازی از ادیان ابراهیمی
			تأکید مشترکات تاریخی ادیان الهی
		روایت سازی رسانه‌ای	تلطیف تقابل تاریخی با ابزار رسانه
			روایت سازی از رژیم صهیونیستی به‌عنوان نماد پیشرفت و نوآوری
			نمایش سبک زندگی رژیم صهیونیستی به‌عنوان الگوی مدرن منطقه‌ای
		بازتعریف گفتمان عمومی با حذف مؤلفه‌های مقاومت	حذف مفاهیم مقاومت از گفتمان عمومی
			حذف تدریجی مفاهیم «اشغال»، «مقاومت» و «آزادی فلسطین» از کتب درسی
			حذف مفاهیم مقاومت از رسانه
	امنیتی سازی و موازنه فراگیر علیه محور مقاومت	امنیتی سازی ایران و اضلاع مقاومت	امنیتی سازی ایران
			امنیتی سازی گروه‌های مقاومت
		مهندسی همگرایی منطقه- ای علیه مقاومت	تضعیف مشروعیت مقاومت
			حمایت از طرح‌های اقتصادی جایگزین مقاومت
			هم‌راستا سازی منافع اعضا
			تضعیف روایت‌های مقاومت
			استفاده از نهادهای بین‌المللی
			برجسته‌سازی تهدیدات مشترک
		موازنه فراگیر علیه ایران و متحدان	ناامنی در کشورهای هم‌پیمان ایران
			بی‌دولت سازی ایران

مضمون پایه	مضمون سازمان دهنده	مضمون فراگیر	ابعاد
تحریم‌های هدفمند			
بی‌ثبات‌سازی در ایران			

نمودار مفهومی ارائه شده در شکل (۱)، حاصل تحلیل داده‌ها با استفاده از نرم‌افزار تخصصی MAXQDA بوده و مضامین فراگیر و سازمان دهنده مرتبط با اهداف و راهبردهای توافق ابراهیم را به صورت تصویری نمایش می‌دهد. در این نمودار، اهداف در یک سو و راهبردهای دستیابی به اهداف در سوی دیگر ترسیم شده است.

شکل شماره ۱- اهداف و راهبردهای توافق ابراهیم منبع: یافته‌های پژوهش



تجزیه و تحلیل یافته‌های پژوهش

بر اساس یافته‌های پژوهش می‌توان گفت که توافق ابراهیم نه تنها توافقی سیاسی، بلکه پروژه‌ای ساختاری برای بازتعریف نظم منطقه‌ای است که در آن اتصال منطقه به هسته مرکزی قدرت جهانی، تبدیل رژیم صهیونیستی به هژمون منطقه و حذف مقاومت اسلامی به صورت هم‌زمان و هماهنگ دنبال می‌شود. این منطق درونی بیانگر آن است که توافق ابراهیم، بیش از آن که توافقی دوجانبه باشد، نقشه‌ای چندجانبه برای مهندسی آینده منطقه است.

توافق ابراهیم را می‌توان به عنوان یک پروژه ژئوپلیتیکی چندوجهی تحلیل کرد که در پی بازتعریف نظم منطقه‌ای غرب آسیا با محوریت قدرت‌های مرکزی جهانی و رژیم صهیونیستی است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهند که این پیمان نه تنها در سطح روابط دیپلماتیک، بلکه در سطوح ساختاری، گفتمانی، امنیتی و فرهنگی عمل می‌کند.

در سطح اهداف، سه محور اصلی قابل شناسایی است: تثبیت هژمونی قدرت‌های مرکزی، ارتقاء جایگاه رژیم صهیونیستی سرائیل و تضعیف محور مقاومت. این اهداف به صورت هم‌افزا عمل می‌کنند؛ به طوری که تثبیت موقعیت آمریکا در نظم جهانی از طریق کاهش هزینه‌های امنیتی، مستلزم واگذاری نقش‌های منطقه‌ای به رژیم صهیونیستی است. در همین راستا، ارتقاء جایگاه رژیم صهیونیستی به عنوان قدرت هژمون منطقه‌ای، نه تنها به خروج آن از انزوای ژئوپلیتیکی کمک می‌کند، بلکه زمینه‌ساز مشروعیت‌بخشی به آن در افکار عمومی عرب نیز می‌شود. این مشروعیت‌بخشی، خود پیش شرطی برای حذف گفتمان مقاومت و آرمان فلسطین از اولویت‌های منطقه‌ای است.

از سوی دیگر، تضعیف محور مقاومت، از طریق امنیتی سازی ایران و متحدانش، مهندسی واگرایی ایران از ساختار منطقه‌ای و حذف گفتمان اسلامی-انقلابی دنبال می‌شود. این روند، به طور ضمنی، نظم جدیدی را پیشنهاد می‌دهد که در آن مقاومت نه تنها تهدیدی امنیتی، بلکه مانعی گفتمانی برای همگرایی منطقه‌ای تلقی می‌شود.

در سطح راهبردها، بازآرایی ژئواستراتژیک نقش کلیدی دارد. این راهبرد با کاهش اهمیت ظرفیت‌های سنتی ژئواستراتژیکی و تنوع‌بخشی به مسیرهای انتقال انرژی، تلاش می‌کند تا نقش

بازیگران مستقل مانند ایران را تضعیف کند. در این چارچوب، رژیم صهیونیستی به عنوان گره اتصال انرژی به اروپا، جایگاه ژئوپلیتیکی جدیدی می‌یابد که آن را از یک بازیگر حاشیه‌ای به یک محور مرکزی تبدیل می‌کند.

دیپلماسی چندلایه و عادی‌سازی روابط نیز به عنوان راهبردی مکمل، در پی ایجاد پیوندهای اقتصادی، اطلاعاتی، فناوریانه و فرهنگی میان رژیم صهیونیستی و کشورهای عربی است. این راهبرد نه تنها زیرساخت‌های همکاری را تقویت می‌کند، بلکه از طریق نشست‌های فرهنگی و روایت سازی مذهبی، تلاش می‌کند تا حساسیت‌های تاریخی نسبت به رژیم صهیونیستی را کاهش دهد و آن را به عنوان بازیگری طبیعی در منطقه معرفی کند.

در سطح گفتمانی، استفاده از نمادهای دینی در روایت سازی، بازتعریف گفتمان عمومی با حذف مؤلفه‌های مقاومت و روایت سازی رسانه‌ای، همگی در راستای مشروعیت بخشی به نظم جدید و حذف گفتمان‌های واگرا عمل می‌کنند. این اقدامات، به ویژه در افکار عمومی عرب، نقش مهمی در تسهیل پذیرش رژیم صهیونیستی و عادی‌سازی روابط ایفا می‌کنند.

در نهایت، راهبرد امنیتی سازی و موازنه فراگیر علیه محور مقاومت، به عنوان ستون نهایی این پروژه، تلاش می‌کند تا از طریق مهندسی همگرایی منطقه‌ای، ایران و متحدانش را به عنوان تهدیدات امنیتی معرفی کرده و با ایجاد بلوک‌های منطقه‌ای، موازنه‌ای فراگیر علیه آنان شکل دهد. در مجموع، تحلیل انجام شده نشان داد که توافق ابراهیم در تعامل با ساختار ژئوپلیتیک جهانی معنا می‌یابد. این پژوهش با ارائه چارچوبی نظام‌مند برای طبقه‌بندی اهداف و راهبردهای اجرایی، توانست تصویری جامع از سازوکارهای نظم سازی منطقه‌ای ارائه دهد.

نتیجه گیری و پیشنهادها

توافق ابراهیم را نمی‌توان صرفاً توافقی سیاسی میان چند دولت تلقی کرد؛ بلکه باید آن را به عنوان بخشی از یک فرآیند تغییر نظم منطقه‌ای در چارچوب سیستم و ساختار ژئوپلیتیک جهان تحلیل کرد. یافته‌های این پژوهش نشان دادند که اهداف و راهبردهای این پیمان، در ابعاد مختلف ژئوپلیتیکی، فرهنگی، امنیتی و اقتصادی، در خدمت تثبیت ساختار قدرتی هستند که در تلاش برای اتصال منطقه غرب آسیا به مدار هسته مرکزی قدرت جهانی هستند؛ اما آنچه از این یافته‌ها منتج

می‌شود، فراتر از شناسایی اهداف و ابزارهاست و آن، فهم منطق تحول در معماری قدرت منطقه‌ای است.

نخستین نتیجه‌ای که از یافته‌ها حاصل می‌شود، آن است که توافق ابراهیم نه تنها به دنبال تغییر روابط میان بازیگران منطقه‌ای است، بلکه در پی تغییر جایگاه منطقه در نظم جهانی است. این توافق، تلاش می‌کند منطقه را از یک فضای مقاومت محور و متکثر، به یک فضای همگرا و تابع منطق هژمونیک قدرت‌های مرکزی سوق دهد. در این چارچوب، رژیم صهیونیستی نه به عنوان یک طرف عادی سازی، بلکه به عنوان محور اتصال منطقه به ساختار جهانی بازتعریف می‌شود و این بازتعریف، ممکن است پیامدهایی عمیق برای هویت سیاسی، فرهنگی و امنیتی منطقه به همراه داشته باشد.

دومین نتیجه این پژوهش، آشکار شدن نقش راهبردی گفتمان در مهندسی نظم منطقه‌ای است. توافق ابراهیم نشان می‌دهد که روایت سازی، نمادپردازی و بازتعریف مفاهیم عمومی، به اندازه ابزارهای سخت افزاری در شکل دهی به نظم جدید مؤثر باشند؛ بنابراین، تحلیل راهبردهای این پیمان، ما را به این درک می‌رساند که در نظم سازی نوین، مرز میان قدرت نرم و سخت در حال فروریختن است و بازیگران منطقه‌ای ناگزیرند در هر دو عرصه به بازتعریف موقعیت خود بپردازند. سومین نتیجه، برجسته شدن نقش ایران و محور مقاومت به عنوان متغیر بسیج گر و تهدید ساز نظم مطلوب غرب است. راهبردهای امنیتی، دیپلماتیک و رسانه‌ای توافق ابراهیم، همگی در جهت مهار، منزوی سازی و حذف گفتمان مقاومت طراحی شده‌اند. این امر نشان می‌دهد که نظم مطلوب قدرت‌های مرکزی، نه بر اساس تعامل با گفتمان‌های مستقل، بلکه بر اساس حذف آن‌ها بنا شده است. از این رو، آینده نظم منطقه‌ای به میزان توان بازیگران مستقل در باز سازی روایت، بازتعریف منافع و ایجاد پیوندهای جایگزین وابسته خواهد بود.

پیشنهادهای

۱. اولویت بخشی به سیاست نخست همسایگان و گسترش تعاملات منطقه‌ای، به ویژه از طریق پرهیز از انفعال در سیاست خارجی و اتخاذ رویکرد فعال و پیش‌دستانه در مناسبات دوجانبه و چندجانبه با کشورهای پیرامونی.

۲. با توجه اینکه بیشترین مراودات اقتصادی جمهوری اسلامی ایران با کشور امارات متحده عربی است و با این پیمان همگرایی و اتحاد ویژه‌ای با رژیم صهیونیستی داشته است و ممکن است در آینده مراودات اقتصادی ایران و امارات را تحت تأثیر قرار دهد، لذا پیشنهاد می‌شود نسبت به تنوع بخشی به بازارهای اقتصادی و یافتن جایگزین‌هایی دیگر از بین همسایگان اقدام شود.
۳. پیشنهاد می‌شود، ارتباط رسانه‌ای و تبادل اخبار و اطلاعات بین ایران و کشورهای منطقه به صورت مستقیم صورت گیرد، این امر موجب استفاده از منابع مستقیم و مانع از نقش آفرینی رسانه‌های غربی که همواره در تلاش برای ایران هراسی و اختلاف افکنی هستند، می‌شود.
۴. تقویت ابتکارات امنیتی چندجانبه با مشارکت همسایگان همانند طرح صلح هرمنز جهت ایجاد ائتلاف‌های جایگزین و تمرکز بر ساخت منطقه‌ای قدرتمند با حفظ محوریت و اولویت ایران قوی.
۵. گسترش روابط با قدرت‌های جهانی موازنه ساز از قبیل چین و روسیه به منظور مقابله با یک جانبه گرایی و ایجاد تعادل در ساختار قدرت منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای.
۶. تحلیل تجربه‌های ناکام صلح در پرونده فلسطین و بحران‌های ناشی از بی‌اعتمادی و فقدان مشروعیت رژیم صهیونیستی در افکار عمومی جهانی، به ویژه در جوامع اسلامی و عربی.
۷. اعتمادسازی راهبردی میان محور مقاومت و کشورهای قدرتمند اسلامی با هدف مقابله با سیاست‌های توسعه طلبانه و امنیتی سازی رژیم صهیونیستی و ایجاد هم افزایی در سطح منطقه‌ای.
۸. عدم همراهی با راهبرد امنیتی سازی رژیم صهیونیستی و تلاش برای جلوگیری از تثبیت آن به عنوان بازیگر مشروع در معادلات امنیتی منطقه‌ای.
۹. با توجه به حاشیه نشینی مسئله فلسطین در پیمان‌های منطقه‌ای و فقدان ابتکار در چارچوب توافق ابراهیم، پیشنهاد می‌شود یک ابتکار سیاسی چندجانبه با محوریت کشورهای اسلامی، جریان مقاومت و نخبگان منطقه‌ای طراحی شود که: مسئله فلسطین را به عنوان اولویت راهبردی بازتعریف کند؛ روایت عدالت خواهانه و تاریخی آن را در سطح بین المللی احیا نماید و از ظرفیت افکار عمومی ملت‌ها برای مشروع سازی این ابتکار بهره گیرد.

۱۰. با راه‌اندازی کمپین‌های رسانه‌ای و فرهنگی در جهان اسلام، می‌توان ذهنیت منفی ملت‌ها نسبت به رژیم صهیونیستی را تقویت کرده و افکار عمومی را به نیروی بازدارنده مؤثر در برابر روند عادی‌سازی روابط و خیانت به آرمان فلسطین تبدیل کرد.

قدردانی

این مقاله برگرفته از طرح پسادکتری دانشگاه خوارزمی با شماره قرارداد ۵۰۰-۶ استخراج گردیده است. بر خود لازم می‌دانند از دانشگاه خوارزمی تهران به خاطر حمایت‌های معنوی و فراهم نمودن شرایط پژوهش، قدردانی نمایند.

فهرست منابع

- حافظ‌نیا، محمدرضا. (۱۳۹۶). اصول و مفاهیم ژئوپلیتیک، چاپ پنجم. مشهد، انتشارات پایلی
- سائول، برنارد کوهن. (۱۴۰۲). ژئوپلیتیک نظام جهانی، مترجم: عباس کاردان، تهران: انتشارات ابرار معاصر
- صفایی، محمدحسین. (۱۴۰۱). پیمان ابراهیم و ژئوپلیتیک غرب آسیا. چاپ اول. تهران، فرهیختگان دانشگاه
- عابدی جعفری، حسن، تسلیمی، محمد سعید، فقیهی، ابوالحسن و شیخ‌زاده، محمد. (۱۳۹۰). تحلیل مضمون و شبکه مضامین: روشی ساده و کارآمد برای تبیین الگوهای موجود در داده‌های کیفی. اندیشه مدیریت راهبردی، ۵(۲)، ۱۵۱-۱۹۸. doi: 10.30497/smt.2011.163
- قادری حاجت مصطفی، جودی حسین، حیدریان سجاد. تبیین ژئوپلیتیکی باز ساخت ریموند در چارچوب صلح ابراهیم. آمایش سیاسی فضا ۱۳۹۹؛ ۳(۱): ۳۱-۴۱. doi: 20.1001.1.26455145.2020.3.1.4.3
- لطفی، میلاد و کوهکن، علیرضا. (۱۴۰۳). توافق ابراهیم و تأثیر آن بر اقتصاد سیاسی منطقه خلیج فارس. مطالعات اقتصاد سیاسی بین‌الملل، ۷(۱)، ۹۰-۱۱۱. doi: 10.22126/ipes.2023.8734.1543
- متقی، افشین و عبدالله‌پور، محمدرضا. (۱۳۹۸). نگرشی نو به ژئوپلیتیک خاورمیانه (بنیان‌ها، نظریه‌ها و کنشگران). تهران: انجمن ژئوپلیتیک ایران. چاپ و صحافی دانشگاه خوارزمی
- همتی‌فر، حسین. (۱۴۰۳). تبیین ژئوپلیتیکی پیمان ابراهیم و پیامدهای آن بر منافع سیاسی و امنیتی جمهوری اسلامی ایران، رساله دکتری، دانشگاه خوارزمی تهران
- همتی‌فر، حسین، متقی، افشین، ربیعی، حسین و مقیسه، رضا. (۱۴۰۳). تبیین داده بنیاد پیمان ابراهیم با رویکرد ژئوپلیتیکی. فصلنامه بین‌المللی ژئوپلیتیک، ۲۰(۳)، ۱۹۴-۲۲۸. doi: 10.22034/igq.2024.446626.1846
- Attride -Stirling, J. 2001. Thematic networks: An analytic tool for qualitative research. Qualitative research 1 (3): 385-405.
- Butt, H. (2025). The Abraham Accords and the Transformation of Middle Eastern Geopolitics: Motivations, Opportunities, and Challenges. Advance Social Science Archive Journal, Vol. 3(2).
- Cohen, S. B. (1994). Geopolitical in the new world era. In Demko, G. J. & Wood, W. B. Recording the World. USA: West View Press.
- Cook, S. A. (2021). The Abraham Accords: Normalization & the Remaking of Middle East Geopolitics. Council on Foreign Relations. Retrieved from <https://www.cfr.org>
- Dikshit, R. D. (1995). Political Geography. New Delhi: Tata McGraw-Hill Publishing Company limited.
- Ferziger, J. H. (2021). The Abraham Accords: A New Paradigm for Peace in the Middle East?. Middle East Institute. Retrieved from <https://www.mei.edu>
- Guzansky Y, Feuer S. (2021). *The Abraham accords at one year: achievements, challenges and recommendations for Israel*. INSS. Available at: <https://www.inss.org.il/publication/abraham-accords-one-year-insights/>
- Halbfinger, D.M. (2020). Netanyahu Drops Troubled Annexation Plan for Diplomatic Gain, The Newyourk Tims. Aug. 13, 2020. At: <https://www.nytimes.com/2020/08/13/world/middleeast/israel-uae annexation.html>

Jonathan Fulton & Roie Yellnek. (2021). UAE-Israel diplomatic normalization: a response to a turbulent Middle East region, Comparative strategy, 40:5,499-515, doi:10.1080/01495933.2021.1962200

